۲۹۹

۱۴۶

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۹۷۳۷۶۳

رکورد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۹۴۱۴۲۵
PIR
۸۱۶۲
۱/۱۹
۱۳۵۴
جلد ۶۰

# دیوار

فروغ فرخزاد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۱۹۲۶۸۶۵

مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر

فرخزاد، فروغ
دیوار
چاپ پنجم : ۱۳۵۲
چاپ ششم : ۱۳۵۴
چاپ : چاپخانهٔ سپهر - تهران
حق چاپ محفوظ است .

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تقدیم بـه پرویز ، بـه یاد
گذشته مشترکمان، و باین
امید کـه هدیه ناچیز من
میتواند پاسخی بـه محبت
های بیکران او باشد.

فروغ فرخزاد
۱۲ تیرماه ۱۳۳۵

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# □ بجای مقدمه

فری جان *

فروغ ایـن کتاب یك
فـــروغ ساده ، احمق ، و
احساساتی است، اگر فکر
میکنی به من شباهت دارد
و بهرحـال قبولش داری،
مال تو، ما که بخیل نیستیم.

فروغ فرخزاد
تیرماه ۱۳۴۰

* فریدون فرخزاد، برادر فروغ

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در ☐

☐ این

## مجموعه :


● بجای مقدمه . . . . . صفحه ۴

● گناه . . . . . « ۱۱



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

- رؤیا . . . . . صفحه ۱۷
- نغمهٔ درد . . . . . » ۲۵
- گمشده . . . . . » ۳۱
- انـدوه پرست . . . . . » ۳۷
- قربانی . . . . . » ۴۱
- آرزو . . . . . » ۴۷
- آبتنی . . . . . » ۵۳
- سپیدهٔ عشق . . . . . » ۵۷
- برگور لیلی . . . . . » ۶۳
- اعتراف . . . . . » ۶۷
- یاد یکـروز . . . . . » ۷۳
- موج . . . . . » ۷۹
- شوق . . . . . » ۸۳
- اندوه تنهائی . . . . . » ۸۹
- قصـه‌ای در شب . . . . . » ۹۵
- شکست نیاز . . . . . » ۱۰۱
- شکوفهٔ انـدوه . . . . . » ۱۰۷
- پاسخ . . . . . » ۱۱۳
- دیوار . . . . . » ۱۱۹
- ستیزه . . . . . » ۱۲۵
- قهر . . . . . » ۱۳۱
- تشنـه . . . . . » ۱۳۷
- ترس . . . . . » ۱۴۳
- دنیای سایه‌ها . . . . . » ۱۴۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

## بجای مقدمه :

گل در بر و می در کف و معشوق بکامست
سلطان جهانم به چنین روز غلامست
گوشمع میارید در این جمع که امشب
درمجلس ما ماه رخ دوست تمامست
در مذهب ما باده حلالست ولیکن
بی روی تو ای سرو گل اندام حرامست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گوشم همه بر قول نی و نغمهٔ چنگست
چشمم همه بر لعل لب و گردش جامست
در مجلس ما عطر میامیز که ما را
هر لحظه ز گیسوی تو خوشبوی مشامست

**«از چاشنی قند مگو هیچ و زشکر»**
**«زآنروکه مرا از لب شیرین تو کامست»**
**«تاگنج غمت در دل ویرانه مقیمست»**
**«همواره مرا کوی خرابات مقامست»**
**«از ننگ چه گوئی که مرا نام ز ننگست»**
**«وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نامست»**
**«میخواره و سرگشته و رندیم و نظرباز**
**«وانکس که چو مانیست در این شهر کدامست؟»**
**«با محتسبم عیب مگوئید که او نیز»**
**«پیوسته چو ما در طلب عیش مدامست»**

«حافظ منشین بی می و معشوق زمانی»
«کایام گل و یاسمن و عید صیامست»

**«حافظ»**

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گویند که : دوزخی بود، عاشق و مست
قولیست خلاف، دل در آن نتوان بست
گرعاشق و مست، دوزخی خواهد بود
فردا باشد بهشت همچون کف دست

□

گویند: بهشت وحورعین، خواهد بود
وآنجا می ناب و انگبین، خواهد بود
گر ما می ومعشوق گزیدم چه باك
چون عاقبت کار همین خواهد بود

□

من ظاهر نیستی وهستی دانم،
من باطن هرفراز وپستی دانم،
با اینهمه ازدانش خود شرمم باد.
گرمرتبه‌ای ورای مستی دانم،

□

ای صاحب فتوی، زتو پرکارتریم
با اینهمه مستی زتو هشیارتریم؛
تو خون کسان خوری وما خون رزان
انصاف بده : کدام خونخوارتریم؟

**«خیام»**

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اینك که برای ما هـرامیدی به‌نومیدی مبدل‌گشته است. خداوندگاررا نگرکه بجـای ما فرشتگان مطرود و دربدر شده دل بمـرتی تازه خوش‌کرده و بآفریـدن آدمی پرداخته و بخاطر وی جهانی تازه آفریده است!

پس ای امید ، بدرود باش وای‌ترس تو نیز مرا ترك کن وای پشیمانی از من دوری گزین !

در من‌که سرچشمهٔ خوبی خشکیده است تو ای بدی وپلیدی‌بجای‌خوبی وخیرجایگزین باش .

زیرا چون تو با منی قلمرو آفرینش‌را با یزدان دو بخش‌خواهم‌کرد و من برنیمی‌از آن فرمانروائی خواهم داشت.

شاید از آن‌نیم که خاص‌پروردگار است بخشی نیز بهرهٔ من‌گردد.

چنانکه خواهد شد و دیری نمی‌باید که این‌جهان نو ، واین آدمیان‌برتسلط من‌آگاهی خواهند یافت.

**«میلتون»**

منظومهٔ چهارم‌گفتگوی شیطان
از بهشت گمشده

با اینکه دانش و خرد سبب نمود برترین نیرو برای آدمیانست اکنون تو باید به کمك جلوه‌های‌افسون و سحر از اهریمن نیرو بگیری

**گوته «دیوان شرقی»**

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# گناه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گنه کردم گناهی پر ز لذت
در آغوشی که گرم و آتشین بود
گنه کردم میان بازوانی
که داغ و کینه جوی و آهنین بود



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

درآن خلوتگه تاریك و خاموش
نگه کردم بچشم پر ز رازش
دلم در سینه بی تابانه لرزید
ز خواهش‌های چشم پر نیازش

در آن خلوتگه تاریك و خاموش
پریشان در کنار او نشستم
لبش بر روی لبهایم هوس ریخت
زاندوه دل دیوانه رستم

فرو خواندم بگوشش قصهٔ عشق :
ترا میخواهم ای جانانهٔ من
ترا میخواهم ای آغوش جانبخش
ترا ، ای‌عاشق دیوانهٔ من

هوس در دیدگانش شعله افروخت
شراب سرخ در پیمانه رقصید
تن من در میان بستر نرم
بروی سینه‌اش مستانه لرزید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گنه کردم گناهی پر ز لذت
کنار پیکری لرزان و مدهوش
خداوندا چه میدانم چه کردم
در آن خلوتگه تاریك و خاموش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# رؤیا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

با امیدی گرم و شادی بخش
با نگاهی مست و رؤیائی
دخترك افسانه میخواند
نیمه شب در کنج تنهائی :

☆☆☆



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بیگمان روزی ز راهی دور
میرسد شهزاده‌ای مغرور
میخورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر
ضربهٔ سم ستور باد پیمایش
میدرخشد شعلهٔ خورشید
بر فراز تاج زیبایش .
تار و پود جامه‌اش از زر
سینه‌اش پنهان بزیر رشته‌هائی از در و گوهر
میکشاند هر زمان همراه خود سوئی
باد . . . پرهای کلاهش را
یا بر آن پیشانی روشن
حلقهٔ موی سیاهش را .

☆☆☆

مردمان در گوش هم آهسته میگویند
« آه . . . او با این غرور و شوکت و نیرو»
«در جهان یکتاست»
«بیگمان شهزاده‌ای والاست»

☆☆☆



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دختران سر میکشند از پشت روزنها
گونه‌هاشان آتشین از شرم این دیدار
سینه‌ها لرزان و پرغوغا
در طپش از شوق یك پندار
«شاید او خواهان من باشد.»

☆☆☆

لیك گوئی دیدهٔ شهزادهٔ زیبا
دیدهٔ مشتاق آنان را نمی‌بیند
او از این گلزار عطرا گین
برگ سبزی هم نمی‌چیند
همچنان آرام و بی تشویش
میرود شادان براه خویش
میخورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر
ضربهٔ سم ستور بادپیمایش
مقصد او . . . خانهٔ دلدار زیبایش

☆☆☆

مردمان از یکدگر آهسته میپرسند
«کیست پس این دختر خوشبخت؟»

☆☆☆


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ناگهان در خانه می‌پیچد صدای در
سوی در گوئی ز شادی میگشایم پر
اوست ... آری ... اوست
«آه ، ای شهزاده ، ای محبوب رؤیائی
نیمه شبها خواب میدیدم که میآئی.»
زیر لب چون کودکی آهسته میخندد
با نگاهی گرم و شوق‌آلود
بر نگاهم راه می‌بندد
«ای دو چشمانت رهی روشن بسوی شهر زیبائی
ای نگاهت باده‌ئی در جام مینائی
آه ، بشتاب ای لبت همرنگ خون‌لالهٔ خوشرنگ صحرائی
ره ، بسی دور است
لیك در پایان این ره ... قصر پر نور است.»

☆☆☆

مینهم پا بر رکاب مرکبش خاموش
میخزم در سایهٔ آن سینه و آغوش
میشوم مدهوش .
باز هم آرام و بی تشویش



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

میخورد بر سنگفرش کوچه‌های شهر
ضربهٔ سم ستور باد پیمایش
میدرخشد شعلهٔ خورشید
بر فراز تاج زیبایش .

✡✡✡

میکشم همراه او زین شهر غمگین رخت .
مردمان با دیدهٔ حیران
زیر لب آهسته میگویند
«دختر خوشبخت !...»

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# نغمهٔ درد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در منی واینهمه زمن جدا
با منی ودیده‌ات بسوی‌غیر
بهر من نمانده راه گفتگو
تو نشسته گرم گفتگوی غیر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

غرق غم دلم بسینه می‌طپد
با تو بیقرار و بی تو بیقرار
وای از آن دمی که بیخبر زمن
بر کشی تورخت خویش ازاین دیار

سایهٔ توام بهر کجا روی
سر نهاده‌ام به‌زیر پای‌تو
چون تو درجهان نجسته‌ام هنوز
تا که بر گزینمش بجای تو

شادی وغم منی بحیرتم
خواهم ازتو.... در تو آورم پناه
موج وحشیم که بی‌خبر زخویش
گشته‌ام اسیر جذبه‌های ماه

گفتی ازتو بگسلم ... دریغ و درد
رشتهٔ وفا مگر گسستنی است؟
بگسلم زخویش واز تو نگسلم
عهد عاشقان مگرشکستنی است؟



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دیدمت شبی بخواب وسر خوشم
وه ... مگر بخوابها به‌بینمت
غنچه نیستی که مست اشتیاق
خیزم وزشاخه‌ها بچینمت

شعله میکشد به‌ظلمت شبم
آتش کبود دید گان تو
ره مبند .... بلکه ره برم بشوق.
در سراچهٔ غم نهان تو


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# گمشده

به دکتر طوسی حائری

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بعد از آن دیوانگی‌ها ای دریغ
باورم ناید که عاقل گشته‌ام
گوئیا «او» مرده در من کاینچنین
خسته و خاموش و باطل گشته‌ام


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هردم از آئینه میپرسم ملول
چیستم دیگر، بچشمت چیستم؟
لیك در آئینه میبینم که ، وای
سایه‌ای هم زانچه بودم نیستم

همچو آن رقاصهٔ هندو بناز
پای میکوبم ولی بر گور خویش
وه که با صد حسرت این ویرانه را
روشنی بخشیده‌ام از نور خویش

ره نمی‌جویم بسوی شهر روز
بیگمان درقعر گوری خفته‌ام
گوهری دارم ولی آن‌را زبیم
در دل مردابها بنهفته‌ام

میروم ... اما نمی‌پرسم زخویش
ره کجا ...؟ منزل کجا ...؟ مقصود چیست؟
بوسه می بخشم ولی خود غافلم
کاین دل دیوانه را معبود کیست



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

«او» چو در من مرد، ناگه هرچه بود
در نگاهم حالتی دیگر گرفت
گوئیا شب با دو دست سرد خویش
روح بی‌تاب مرا در بر گرفت

آه ... آری ... این منم ... اما چه سود
«او» که در من بود، دیگر، نیست، نیست
میخروشم زیر لب دیوانه‌وار
«او» که در من بود، آخر کیست، کیست.؟

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# اندوه پرست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کاش چون پائیز بودم... کاش چون پائیز بودم
کاش چون پائیز خاموش وملال انگیز بودم
بر گهای آرزوهایم یکایك زرد میشد
آفتاب دید گانم سرد میشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آسمان سینه‌ام پر درد میشد
ناگهان طوفان اندوهی بجانم چنگ میزد
اشکهایم همچو باران
دامنم را رنگ میزد
وه ... چه زیبا بود اگر پائیز بودم
وحشی و پرشور و رنگ‌آمیز بودم
شاعری درچشم من میخواند ... شعری آسمانی
در کنارم قلب عاشق شعله میزد
در شرار آتش دردی نهانی
نغمهٔ من ....
همچو آوای نسیم پرشکسته
عطر غم می‌ریخت بر دلهای خسته
پیش رویم:
چهرهٔ تلخ زمستان جوانی.
پشت سر :
آشوب تابستان عشقی ناگهانی
سینه‌ام :
منزلگه اندوه ودرد و بدگمانی
کاش چون پائیز بودم ... کاش چون پائیز بودم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# قربانی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

امشب بر آستان جلال تو
آشفته‌ام ز وسوسهٔ الهام
جانم از این تلاش به تنگ آمد
ای شعر... ای الههٔ خون آشام

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دیریست کان سرود خدائی را
در گوش من بمهر نمیخوانی
دانم که باز تشنهٔ خون هستی
اما .. بس است اینهمه قربانی

خوش غافلی که از سر خودخواهی
با بنده‌ات بقهر چها کردی
چون مهر خویش در دلش افکندی
او را زهرچه داشت جدا کردی

دردا که تا بروی تو خندیدم
در رنج من نشستی و کوشیدی
اشکم چو رنگ خون شقایق شد
آنرا بجام کردی و نوشیدی

چون نام خود بپای تو افکندم
افکندیم بدامن دام ننگ
آه ... ای‌الهه کیست که میکوبد
آئینهٔ امید مرا برسنگ؟



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در عطر بوسه‌های گناه آلود
رؤیای آتشین ترا دیدم
همراه با نوای غمی شیرین
در معبد سکوت تو رقصیدم

اما ... دریغ ودرد که جز حسرت
هر گز نبوده باده به جام من
افسوس ... ای امید خزان دیده
کو تاج پر شکوفهٔ نام من؟

از من جز این دو دیدهٔ اشک آلود
آخر بگو ... چه‌مانده که بستانی؟
ای شعر ... ای الههٔ خون آشام
دیگر بس است ... اینهمه قربانی !

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

□

# آرزو

به پوران مینو

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کاش برساحل رودی خاموش

عطر مرموز گیاهی بودم

چو بر آنجا گذرت میافتاد

بسر اپای تو لب میسودم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کاش چون نای شبان میخواندم
بنوای دل دیوانهٔ تو
خفته برهودج مواج نسیم
میگذشتم ز در خانهٔ تو

کاش چون پرتو خورشید بهار
سحر ازپنجره میتابیدم
از پس پردهٔ لرزان حریر
رنگ چشمان ترا میدیدم

کاش در بزم فروزندهٔ تو
خندهٔ جام شرابی بودم
کاش در نیمه شبی درد آلود
سستی ومستی خوابی بودم

کاش چون آینه روشن میشد
دلم ازنقش تو وخندهٔ تو
صبحگاهان به‌تنم میلغزید
گرمی دست نوازندهٔ تو



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کاش چون برگ خزان رقص مرا
نیمه شب ماه تماشا میکرد
در دل باغچهٔ خانهٔ تو
شور من ... ولوله برپا میکرد

کاش چون یاد دل انگیز زنی
میخزیدم به‌دلت پرتشویش
ناگهان چشم ترا میدیدم
خیره برجلوهٔ زیبائی خویش

کاش در بستر تنهائی تو
پیکرم شمع گنه میافروخت
ریشهٔ زهد تو وحسرت من
زین گنه‌کاری شیرین میسوخت

کاش ازشاخهٔ سرسبز حیات
گل اندوه مرا میچیدی
کاش در شعر من ای مایهٔ عمر
شعله راز مرا میدیدی


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# آبتنی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لخت شدم تا در آن هوای دل‌انگیز
پیکر خود را به‌آب چشمه بشویم
وسوسه میریخت بردلم شب خاموش
تا غم دل را بگوش چشمه بگویم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آب خنك بود وموجهای درخشان
ناله کنان گرد من به‌شوق خزیدند
گوئی با دستهای نرم و بلورین
جان و تنم را بسوی خویش کشیدند

بادی از آن دورها وزید وشتابان
دامنی از گل بروی گیسوی من ریخت
عطر دلاویز و تند پونهٔ وحشی
از نفس باد در مشام من آویخت

چشم فرو بستم و خموش وسبکروح
تن به‌علف‌های نرم و تازه فشردم
همچو زنی کاو غنوده در بر معشوق
یکسره خودرا به‌دست چشمه سپردم

روی دوساقم لبان مرتعش آب
بوسه زن و بیقرار و تشنه وتبدار
ناگه درهم خزید ... راضی و سرمست
جسم من و روح چشمه‌سار گنه‌کار



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# سپیدهٔ عشق

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آسمان همچو صفحهٔ دل من
روشن از جلوه‌های مهتابست
امشب از خواب خوش گریزانم
که خیال تو خوشتر از خوابست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خیره برسایه‌های وحشی بید
میخزم درسکوت بستر خویش
باز دنبال نغمه‌ای دلخواه
مینهم سر بروی دفتر خویش

تن‌صدها ترانه میرقصد
در بلور ظریف آوایم
لذتی ناشناس و رؤیا رنگ
میدود همچو خون به رگهایم

آه ... گوئی زدخمهٔ دل من
روح شبگرد مه گذر کرده
یا نسیمی در این ره متروك
دامن از عطر یاس تر کرده

برلبم شعله‌های بوسهٔ تو
میشکوفد چولاله گرم نیاز
در خیالم ستاره‌ای پر نور
میدرخشد میان هالهٔ راز



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ناشناسی درون سینهٔ من
پنجه بر چنگ و رود میساید
همره نغمه‌های موزونش
گوئیا بوی عود میآید

آه ... باور نمیکنم که مرا
با تو پیوستنی چنین باشد
نگه آندو چشم شور افکن
سوی من گرم و دلنشین باشد

بیگمان زان جهان رؤیائی
زهره بر من فکنده دیدهٔ عشق
مینویسم بروی دفتر خویش
**«جاودان باشی ای سپیدهٔ عشق»**


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

□

# برگ گورلیلی

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آخر گشوده شد زهم آن پرده‌های راز
آخر مرا شناختی ای چشم آشنا
چون سایه دیگر از چه گریزان شوم زتو
من هستم آن عروس خیالات دیرپا


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

چشم منست اینکه در او خیره مانده‌ای
لیلی که بود؟ قصهٔ چشم سیاه چیست؟
در فکر این مباش که چشمان من چرا
چون چشمهای وحشی لیلی سیاه نیست

در چشمهای لیلی اگر شب شکفته بود
در چشم من شکفته گل آتشین عشق
لغزیده بر شکوفهٔ لبهای خامشم
بس قصه‌ها ز پیچ و خم دلنشین عشق

در بند نقشهای سرابی و غافلی
برگرد ... این لبان من، این جام بوسه‌ها
از دام بوسه راه گریزی اگر که بود
ما خود نمیشدیم چنین رام بوسه‌ها!

آری ... چرا نگویمت ای چشم آشنا
من هستم آن عروس خیالات دیرپا
من هستم آن زنی که سبک پا نهاده است
بر گور سرد و خامش لیلی بیوفا



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# اعتراف

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تا نهان سازم از تو بار دگر
راز این خاطر پریشان را
میکشم بر نگاه نازآلود
نرم و سنگین حجاب مژگان را


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دل گرفتار خواهشی جانسوز
از خدا راه چاره میجویم

پارسا وار در برابر تو
سخن از زهد و توبه میگویم

آه ... هرگز گمان مبر که دلم
بازبانم رفیق وهمراهست

هر چه گفتم دروغ بود، دروغ
کی ترا گفتم آنچه دلخواهست

تو برایم ترانه میخوانی
سخنت جذبه‌ای نهان دارد
گوئیا خوابم و ترانهٔ تو
از جهانی دگر نشان دارد

شاید اینرا شنیده‌ای که زنان
دردل «آری» و «نه» به لب دارند
ضعف خود را عیان نمیسازند
راز دار و خموش و مکارند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آه، من هم زنم، زنی که دلش
در هوای تو میزند پرو بال
دوستت دارم ای خیال لطیف
دوستت دارم ای امید محال

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# یاد یک روز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

خفته بودیم و شعاع آفتاب

بر سراپامان بنرمی میخزید

روی کاشی‌های ایوان دست نور

سایه هامان را شتابان میکشید

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

موج رنگین افق پایان نداشت
آسمان از عطر روز آکنده بود
گرد ما گوئی حریر ابرها
پرده‌ای نیلوفری افکنده بود

«دوستت دارم» خموش و خسته جان
باز هم لغزید برلبهای من
لیك گوئی در سکوت نیمروز
گم شد از بیحاصلی آوای من

ناله کردم: آفتاب ... ای آفتاب
بر گل خشکیده‌ای دیگر متاب
تشنه لب بودیم و او ما را فریفت
در کویر زندگانی چون سراب

در خطوط چهره‌اش ناگه خزید
سایه‌های حسرت پنهان او
چنگ زد خورشید بر گیسوی من
آسمان لغزید در چشمان او



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آه ... کاش آن لحظه پایانی نداشت
درغم هم محو و رسوا میشدیم
کاش با خورشید میآمیختیم
کاش همرنگ افقها میشدیم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

□

# موج

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تو در چشم من همچو موجی
خروشنده وسر کش و ناشکیبا
که هر لحظه‌ات میکشاند بسوئی
نسیم هزار آرزوی فریبا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تو موجی
تو موجی و دریای حسرت مکانت
پریشان رنگین افقهای فردا
نگاه مه آلودهٔ دیدگانت

تودائم بخود در ستیزی
توهرگز نداری سکونی
تودائم ز خود میگریزی
تو آن ابر آشفتهٔ نیلگونی

چه میشد خدایا ...
چه میشد اگر ساحلی دور بودم؟
شبی با دو بازوی بگشودهٔ خود
ترا میربودم ... ترا میربودم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# شوق

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یاد داری که ز من خنده کنان پرسیدی
چه ره آورد سفر دارم از این راه دراز؟
چهره‌ام را بنگر تا بتو پاسخ گوید
اشگ شوقی که فروخفته به چشمان نیاز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

چه ره‌آورد سفر دارم ای مایهٔ عمر؟
سینه‌ای سوخته در حسرت یك عشق محال
نگهی گمشده در پردهٔ رؤیائی دور
پیکری ملتهب از خواهش سوزان وصال

چه ره‌آورد سفر دارم ... ای مایهٔ عمر؟
دیدگانی همه از شوق درون پر آشوب
لب گرمی که بر آن خفته به‌امید و نیاز
بوسه‌ای داغتر از بوسهٔ خورشید جنوب

ای بسا در پی آن هدیه که زیبندهٔ تست
در دل کوچه و بازار شدم سرگردان
عاقبت رفتم و گفتم که ترا هدیه کنم
پیکری را که در آن شعله کشد شوق نهان

چو در آئینه نگه کردم، دیدم افسوس
جلوهٔ روی مرا هجر تو کاهش بخشید
دست بر دامن خورشید زدم تا بر من
عطش و روشنی و سوزش و تابش بخشید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حالیا ... این منم این آتش جانسوز منم
ای امید دل دیوانهٔ اندوه نواز
بازوان را بگشا تا که عیانت سازم
چه ره آورد سفر دارم از این راه دراز


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# اندوه تنهائی

به‌دوست هنرمندم مهری رخشا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پشت شیشه برف میبارد

پشت شیشه برف میبارد
در سکوت سینه‌ام دستی
دانهٔ اندوه میکارد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

موسپید آخر شدی ای برف
تا سرانجامم چنین دیدی
در دلم باریدی ... ای افسوس
برسر گورم نباریدی

چون نهالی سست میلرزد
روحم از سرمای تنهائی
میخزد در ظلمت قلبم
وحشت دنیای تنهائی

دیگرم گرمی نمیبخشی
عشق، ای خورشید یخ بسته
سینه‌ام صحرای نومیدیست
خسته‌ام، از عشق هم خسته

غنچهٔ شوق تو هم خشکید
شعر، ای شیطان افسونکار
عاقبت زین خواب درد آلود
جان من بیدار شد، بیدار



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بعد از او بر هرچه رو کردم
دیدم افسون سرابی بود
آنچه میگشتم به دنبالش
وای بر من، نقش خوابی بود

ای خدا ... بر روی من بگشای
لحظه‌ای درهای دوزخ را.
تا به کی در دل نهان سازم
حسرت گرمای دوزخ را؟

دیدم ای بس آفتابی را
کاو پیاپی در غروب افسرد
آفتاب بی غروب من!
ای دریغا، درجنوب! افسرد

بعد از او دیگر چه میجویم؟
بعد از او دیگر چه میپایم؟
اشک سردی تا بیفشانم
گور گرمی تا بیاسایم


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پشت شیشه برف میبارد
پشت شیشه برف میبارد
در سکوت سینه‌ام دستی
دانهٔ اندوه میکارد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# قصه‌ای در شب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

چون نگهبانی که در کف مشعلی دارد
میخرامد شب میان شهر خواب آلود
خانه‌ها با روشنائی‌های رؤیائی
یك به یك در گیرودار بوسهٔ بدرود


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ناودانها ناله‌ها سر داده در ظلمت
در خروش از ضربه‌های دلکش باران
میخزد بر سنگفرش کوچه‌های دور
نور محوی از پی فانوس شبگردان

دست زیبائی دری را میگشاید نرم
میدود در کوچه برق چشم تبداری
کوچه خاموشست و در ظلمت نمیپیچد
بانگ پای رهروی از پشت دیواری

باد از ره میرسد عریان و عطرآلود
خیس، باران میکشد تن برتن دهلیز
در سکوت خانه میپیچد نفس‌هاشان
ناله‌های شوقشان لرزان و وهم‌انگیز

چشمها در ظلمت شب خیره بر راهست
جوی مینالد که «آیا کیست دلدارش؟»
شاخه‌ها نجوا کنان در گوش یکدیگر
«ای دریغا ... در کنارش نیست دلدارش»



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کوچه خاموشست و در ظلمت نمی‌پیچد
بانگ پای رهروی از پشت دیواری
میخزد در آسمان خاطری غمگین
نرم نرمك ابر دودآلود پنداری

بر که میخندد فسون چشمش ای افسوس؟
وز کدامین لب لبانش بوسه میجوید؟
پنجه‌اش در حلقهٔ موی که میلغزد؟
با که در خلوت بمستی قصه میگوید؟

تیر گیها را بدنبال چه میکاوم؟
پس چرا در انتظارش باز بیدارم؟
در دل مردان کدامین مهر جاوید است؟
نه ... دگر هرگز نمیآید بدیدارم

پیکری گم میشود در ظلمت دهلیز
باد در را با صدائی خشك میبندد
مرده‌ای گوئی درون حفرهٔ گوری
بر امیدی سست و بی بنیاد می‌خندد


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# شکست نیاز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آتشی بود و فسرد

رشته‌ای بود و گسست

دل چو از بند تو رست

جام جادوئی اندوه شکست



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آمدم تا بتو آویزم
لیك دیدم که تو آن شاخهٔ بی بر گی
لیك دیدم که تو بر چهرهٔ امیدم
خندهٔ مر گی

وه چه شیرینست
بر سر گور توای عشق نیاز آلود
پای کوبیدن

وه چه شیرینست
از تو ای بوسهٔ سوزندهٔ مر گ آور
چشم پوشیدن

وه چه شیرینست
از تو بگسستن و باغیر تو پیوستن
در بروی غم دل بستن
که بهشت اینجاست
بخدا سایهٔ ابر و لب کشت اینجاست



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تو همان به که نیندیشی
بمن و درد روانسوزم
که من از درد نیاسایم
که من از شعله نیفروزم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# شکوفهٔ اندوه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شادم که در شرار تو میسوزم

شادم که در خیال تو میگریم

شادم که بعد وصل تو باز اینسان

در عشق بی‌زوال تو میگریم

۱۰۹
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پنداشتی که چون زتو بگسستم
دیگر مرا خیال تو درسر نیست
اما چه گویمت که جز این آتش
برجان من شرارهٔ دیگر نیست

شبها چو در کنارهٔ نخلستان
کارون زرنج خود بهخروش آید
فریادهای حسرت من گوئی
از موجهای خسته به گوش آید

شب لحظهای بساحل او بنشین
تا رنج آشکار مرا بینی
شب لحظهای بهسایهٔ خود بنگر
تا روح بیقرار مرا بینی

من با لبان سرد نسیم صبح
سرمیکنم ترانه برای تو
من آن ستارهام که درخشانم
هرشب در آسمان سرای تو



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

غم نیست گر کشیده حصاری سخت
بین من و تو پیکر صحراها
من آن کبوترم که به‌تنهائی
پر میکشم به‌پهنهٔ دریاها

شادم که همچو شاخهٔ خشکی باز
در شعله‌های قهر تو میسوزم
گوئی هنوز آن تن تبدارم
کز آفتاب شهر تو میسوزم

در دل چگونه یاد تو میمیرد
یاد تو یاد عشق نخستین است
یاد تو آن خزان دل‌انگیزیست
کاو را هزار جلوهٔ رنگین است

بگذار زاهدان سیه دامن
رسوای کوی و انجمنم خوانند
نام مرا به ننگ بیالایند
اینان که آفریدهٔ شیطانند


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اما من آن شکوفهٔ اندوهم
کز شاخه‌های یاد تو میرویم
شبها ترا بگوشهٔ تنهائی
در یاد آشنای تو میجویم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

□

# پاسخ

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بر روی ما نگاه خدا خنده میزند .

هرچند ره به ساحل لطفش نبرده‌ایم
زیرا چو زاهدان سیه‌کار خرقه‌پوش
پنهان زدیدگان خدا می نخورده‌ایم


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پیشانی ار زداغ گناهی سیه شود
بهتر زداغ مهر نماز از سر ریا
نام خدا نبردن از آن به که زیر لب
بهر فریب خلق بگوئی خدا خدا

مارا چه غم که شیخ شبی در میان جمع
بر رویمان ببست به‌شادی در بهشت
او میگشاید .. او که به لطف و صفای خویش
گوئی که خاك طینت مارا زغم سرشت

طوفان طعنه خندهٔ ما را زلب نشست
کوهیم و در میانهٔ دریا نشسته‌ایم
چون سینه جای گوهر یکتای راستیست
زین‌رو بموج حادثه تنها نشسته‌ایم

مائیم ... ما که طعنهٔ زاهد شنیده‌ایم
مائیم ... ما که جامهٔ تقوی دریده‌ایم
زیرا درون جامه بجز پیکر فریب
زین هادیان راه حقیقت ندیده‌ایم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آن آتشی که در دل ما شعله میکشید
گر در میان دامن شیخ اوفتاده بود
دیگر بما که سوخته‌ایم از شرار عشق
نام گناهکارهٔ رسوا ! نداده بود

بگذار تا به طعنه بگویند مردمان
در گوش هم حکایت عشق مدام ! ما
**«هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق**
**ثبت است در جریدهٔ عالم دوام ما »**


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# دیوار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در گذشت پرشتاب لحظه‌های سرد
چشمهای وحشی تو در سکوت خویش
گرد من دیوار میسازد
میگریزم از تو در بیراهه‌های راه


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تا ببینم دشتهارا در غبار ماه
تا بشویم تن به‌آب چشمه‌های نور
در مه رنگین صبح گرم تا بستان
پر کنم دامان ز سوسن‌های صحرائی
بشنوم بانگ خروسان را زبام کلبهٔ دهقان

میگریزم از تو تا در دامن صحرا
سخت بفشارم به‌روی سبزه‌ها پا را
یا بنوشم شبنم سرد علفها را

میگریزم از تو تا در ساحلی متروك
از فراز صخره‌های گمشده در ابر تاریکی
بنگرم رقص دوار انگیز طوفانهای دریا را

در غروبی دور
چون کبوترهای وحشی زیر پر گیرم
دشتها را ، کوهها را ، آسمانها را
بشنوم از لابلای بوته‌های خشك



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نغمه‌های شادی مرغان صحرا را

میگریزم از تو تا دور از تو بگشایم

راه شهر آرزوها را

و درون شهر ...

قفل سنگین طلائی قصر رؤیا را

لیك چشمان تو با فریاد خاموشش

راهها را در نگاهم تـار میسازد

همچنان در ظلمت رازش

گرد من دیوار میسازد

عاقبت یکروز ....

میگریزم از فسون دیدهٔ تردید

میتراوم همچو عطری از گل رنگین رؤیاها

میخزم در موج گیسوی نسیم شب

میروم تا ساحل خورشید .

در جهانی خفته در آرامشی جاوید



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نرم میلغزم درون بستر ابری طلائی رنگ
پنجه‌های نور میریزد بروی آسمان شاد
طرح بس آهنگ

من از آنجا سرخوش و آزاد
دیده میدوزم به‌دنیائی که چشم پر فسون تو
راههایش را به‌چشمم تار میسازد

دیده میدوزم به دنیائی که چشم پر فسون تو
همچنان در ظلمت رازش
گرد آن دیوار میسازد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# ستیزه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شب چو ماه آسمان پر راز
گرد خود آهسته میپیچد حریر راز
او چو مرغی خسته از پرواز
مینشیند بر درخت خشك پندارم


بنیاد دوکتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شاخه‌ها ازشوق میلرزند
در رگ خاموششان آهسته میجوشد
خون یادی دور
زندگی سر میکشد چون لاله‌ای وحشی
از شکاف گور
از زمین دست نسیمی سرد
برگهای خشك را با خشم میروبد
آه ... بر دیوار سخت سینه‌ام گوئی
ناشناسی مشت میکوبد
«باز کن در ... اوست
باز کن در ... اوست»

من به‌خود آهسته میگویم :
باز هم رؤیا
آنهم اینسان تیره و درهم
باید از داروی تلخ خواب
عاقبت برزخم بیداری نهم مرهم
میفشارم پلك‌های خسته را برهم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لیك بردیوار سخت سینه‌ام باخشم
ناشناسی مشت میکوبد
«باز کن در ... اوست
باز کن در ... اوست»
دامن از آن سرزمین دور برچیده
ناشکیبا دشتها را نوردیده
روزها در آتش خورشید رقصیده
نیمه شبها چون گلی خاموش
در سکوت ساحل مهتاب روئیده
«باز کن در ... اوست»
آسمانها را به‌دنبال تو گردیده
در ره خود خسته و بی تاب
یاسمن‌ها را به‌بوی عشق بوئیده
بالهای خسته‌اش را در تلاشی گرم
هر نسیم رهگذر با مهر بوسیده
«باز کن در ... اوست
باز کن در ... اوست»
اشك حسرت می‌نشیند بر نگاه من
رنگ ظلمت می‌دود در رنگ آه من


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لیك من با خشم میگویم :
بازهم رؤیا
آنهم اینسان تیره و درهم
باید از داروی تلخ خواب
عاقبت برزخم بیداری نهم مرهم
میفشارم پلك‌های خسته را برهم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

□

# قهر

□

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نگه دگر بسوی من چه میکنی؟
چو در بر رقیب من نشسته‌ای
به‌حیرتم که بعد از آن فریبها
تو هم پی فریب من نشسته‌ای


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

به‌چشم خویش دیدم آ نشب ای خدا
که جام خود به جام دیگری زدی
چو فال حافظ آن میانه باز شد
تو فال خود به‌نام دیگری زدی

برو ... برو ... بسوی او ، مرا چه غم
تو آفتابی ... او زمین ... من آسمان
براو بتاب زآنکه من نشسته‌ام
به‌ناز روی شانهٔ ستارگان

بر او بتاب زآنکه گریه میکند
در این میانه قلب من به حال او
کمال عشق باشد این گذشتها
دل تو مال من ، تن تو مال او

تو که مرا به پرده‌ها کشیده‌ای
چگونه ره نبرده‌ای به راز من؟
گذشتم از تن تو زانکه در جهان
تنی نبود مقصد نیاز من



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر بسویت این چنین دویده‌ام
به عشق عاشقم نه بر وصال تو
به ظلمت شبان بیفروغ من
خیال عشق خوشتر از خیال تو

کنون که در کنار او نشسته‌ای
تو و شراب و دولت وصال او !
گذشته رفت و آن فسانه کهنه شد
تن تو ماند وعشق بی‌زوال او !

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# تشنه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

## من گلی بودم

در رگ هر برگ لرزانم خزیده عطر بس افسون
در شبی تاریك روئیدم
تشنه لب بر ساحل کارون



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بر تنم تنها شراب شبنم خورشید میلغزید
یالب سوزندهٔ مردی که با چشمان خاموشش
سرزنش میکرد دستی را که از هر شاخهٔ سرسبز
غنچهٔ نشکفته‌ای میچید

پیکرم، فریاد زیبائی
در سکوتم نغمه خوان لبهای تنهائی
دیدگانم خیره در رؤیای شوم سرزمینی دور و رؤیائی
که نسیم رهگذر در گوش من میگفت:
**«آفتابش رنگ شاد دیگری دارد»**
عاقبت من بیخبر از ساحل کارون
رحت برچیدم
در ره خود بس گل پژمرده را دیدم
چشمهاشان چشمهٔ خشك کویرغم
تشنهٔ یك قطرهٔ شبنم
من به آنها سخت خندیدم

تا شبی پیدا شد از پشت مه تر دید
تکچراغ شهر رؤیاها



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

من در آنجا گرم و خواهشبار
از زمینی سخت روئیدم
نیمه شب جوشید خون شعر در رگهای سرد من
محو شد در رنگ هر گلبرگ
رنگ درد من

منتظر بودم که بگشاید برویم آسمان تار
دیدگان صبح سیمین را
تا بنوشم از لب خورشید نور افشان
شهد سوزان هزاران بوسهٔ تبدار و شیرین را

لیکن ای افسوس
من ندیدم عاقبت در آسمان شهر رؤیاها
نور خورشیدی

زیر پایم بوته‌های خشک با اندوه مینالند
**«چهرهٔ خورشید شهرما دریغا سخت تاریک است!»**
خوب میدانم که دیگر نیست امیدی
نیست امیدی


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

محو شد در جنگل انبوه تاریکی
چون رگ نوری طنین آشنای من
قطره اشکی هم نیفشاند آسمان تار
از نگاه خستهٔ ابری به پای من

من گل پژمرده‌ای هستم
چشمهایم چشمهٔ خشك کویر غم
تشنهٔ یك بوسهٔ خورشید
تشنهٔ یك قطرهٔ شبنم



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# ترس

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شب تیره و ره دراز و من حیران

فانوس گرفته او به راه من

بر شعلهٔ بی شکیب فانوسش

وحشت زده میدود نگاه من



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بر ما چه گذشت؟ کس چه میداند
در بستر سبزه‌های تر دامان
گوئی که لبش به گردنم آویخت
الماس هزار بوسهٔ سوزان

بر ما چه گذشت؟ کس چه میداند
من او شدم ... او خروش دریاها
من بوتهٔ وحشی نیازی گرم
او زمزمهٔ نسیم صحراها

من تشنه میان بازوان او
همچون علفی ز شوق روئیدم
تا عطر شکوفه‌های لرزان را
در جام شب شکفته نوشیدم

باران ستاره ریخت برمویم
از شاخهٔ تکدرخت خاموشی
در بستر سبزه‌های تردامان
من ماندم و شعله‌های آغوشی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

میترسم از این نسیم بی‌پروا
گر با تنم اینچنین در آویزد
ترسم که ز پیکرم میان جمع
عطر علف فشرده برخیزد !


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

# دنیای سایه‌ها

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شب به‌روی جادهٔ نمناك
سایه‌های ما زما گوئی گریزانند
دور از ما در نشیب راه
در غبار شوم مهتابی که میلغزد


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرد و سنگین بر فراز شاخه‌های تاك
سوی یکدیگر بنرمی پیش میرانند

شب به‌روی جادهٔ نمناك
درسکوت خاك عطر آگین
نا شکیبا گه به یکدیگر میآویزند
سایه‌های ما ...

همچو گلهائی که مستند از شراب شبنم دوشین
گوئی آنها در گریز تلخشان از ما
نغمه‌هائی را که ماهر گز نمیخوانیم
نغمه‌هائی را که ما با خشم
در سکوت سینه میرانیم
زیرلب باشوق میخوانند

لیك دور از سایه‌ها
بی‌خبر از قصهٔ دلبستگی هاشان
از جدائیها و از پیوستگی هاشان
جسمهای خستهٔ ما در رکود خویش
زندگی را شکل می‌بخشند



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شب به‌روی جادهٔ نمناك
ای بسا من گفته‌ام با خود
«زندگی آیا درون سایه‌هامان رنگ میگیرد ؟
یا که ما خود سایه‌های سایه‌های خویشتن هستیم ؟»

ای هزاران روح سرگردان ،
گرد من لغزیده در امواج تاریکی،
سایهٔ من کو ؟
«نور وحشت میدرخشد در بلور بانگ خاموشم»
سایهٔ من کو ؟
سایهٔ من کو؟

من نمیخواهم .
سایه‌ام را لحظه‌ای از خود جدا سازم
من نمیخواهم
او بلغزد دور ازمن روی معبرها
یا بیفتد خسته وسنگین
زیر پای رهگذرها
او چرا باید به راه جستجوی خویش


سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روبرو گردد
با لبان بستهٔ درها ؟
او چرا باید بساید تن
بر در و دیوار هرخانه ؟
او چرا باید زنومیدی
پا نهد در سرزمینی سرد و بیگانه ؟!
آه .... ای خورشید
سایه‌ام را ازچه از من دور میسازی ؟
از تو میپرسم :
تیرگی درد است یا شادی ؟
جسم زندانست یا صحرای آزادی؟
ظلمت شب چیست ؟
شب ،
سایهٔ روح سیاه کیست ؟

او چه میگوید ؟
او چه میگوید ؟
خسته و سرگشته وحیران
میدوم در راه پرسش‌های بی‌پایان

«پایان»



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران